

این مقاله با هدف شناسایی پیامدهای اخروی کسب مال حرام از دیدگاه قرآن کریم تنظیم و در آن تلاش گردیده تا به این سوال پاسخ داده شود از منظر قرآن کریم کسب مال حرام چه پیامدهایی دارد؟ تحقیق از نوع تحقیقات توصیفی و روش به کار رفته کتابخانه بوده است. ابزار به کار رفته در جهت جمع‌آوری داده‌ها فیش و تحلیل داده‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوا انجام شده است. از مهم‌ترین نتایج این مطالعه می‌توان اشاره نمود دارایی، یکی از عناصر اساسی در زندگی انسان و از ابزارهای مهم تأمین معیشت، توسعه فردی و رشد اجتماعی است. قرآن کریم، به عنوان اصلی‌ترین منبع معارف دینی، بارها نسبت به نوع کسب مال و کیفیت مصرف آن هشدار داده و تأکید کرده که کسب روزی باید بر پایه حلال و مشروع باشد. در این راستا، یکی از آسیب‌های مهم اقتصادی و اخلاقی در جامعه اسلامی، کسب مال حرام است؛ امری که نه تنها آثار منفی دنیوی دارد، بلکه پیامدهای سنگین و سرنوشت‌سازی در سرای آخرت برای انسان به دنبال دارد. پس کسانی که از راه نامشروع به کسب مال اقدام می‌کنند، با پیامدهایی همچون لعن فرشتگان، ورود به آتش دوزخ، بی‌اثر شدن اعمال صالح، حسرت در روز قیامت، و عذاب خوارکننده مواجه خواهند شد. تبیین این آثار می‌تواند نقش تربیتی مهمی در افزایش تقوای مالی و اصلاح فرهنگ اقتصادی در جامعه اسلامی ایفا کند.

کلید واژه: آخرت، اعمال، حسرت، مال حرام

^۱. طلبه سطح دوحوزه علمیه خاتم الاوصیاء (عج)

کسب به معنای به دست آوردن مال و ثروت از طریق فعالیت‌های اقتصادی و تجاری است. این مفهوم در زندگی بشر جایگاه ویژه‌ای دارد و به عنوان یکی از ارکان تأمین معیشت و نیازهای مادی شناخته می‌شود. در قرآن کریم، کسب به عنوان یک عمل مهم و ضروری معرفی شده است که باید با رعایت اصول اخلاقی و شرعی انجام شود. کسب می‌تواند به دو دسته تقسیم شود: کسب حلال: این نوع کسب از راه‌های مشروع و مورد تأیید شرع به دست می‌آید. کسب حرام: در مقابل، کسب حرام به معنای به دست آوردن مال از راه‌های نادرست، فریبکارانه یا ظالمانه است. از منظر قرآن کریم، پیامدهای اخروی مال حرام بسیار جدی و هشداردهنده است؛ به گونه‌ای که سبب محرومیت از بهشت، رسوایی در قیامت، تحریف فطرت انسانی و قطع رابطه‌ی بنده با خالق می‌گردد. شناخت این پیامدها می‌تواند زمینه‌ای برای خودمراقبتی اقتصادی و رشد بینش توحیدی در جامعه اسلامی فراهم کند. مطالعات انجام شده پیرامون پیامدهای اخروی کسب مال حرام از تنوع نسبتاً زیادی برخوردارند که به اختصار به تعدادی از آنها اشاره می‌گردد: قرضاوی (۱۳۹۰) در تعریفی تحت عنوان حلال و حرام در اسلام، شفیعی (۱۳۸۳) در بررسی صفای باطن در پرتو رمضان، طالقانی (۱۳۶۲) در مطالعه‌ای تحت عنوان پرتوی از قرآن پرداخته‌اند. مطالعات انجام شده عمدتاً متمرکز بر حلال و حرام در اسلام، صفای باطن در پرتو رمضان، پرتوی از قرآن بوده و کمتر به بحث پیرامون پیامدهای اخروی کسب مال حرام از دیدگاه قرآن کریم پرداخته شده است. با عنایت به موارد فوق، در این مطالعه تلاش می‌گردد تا به این سؤال پاسخ داده شود که از منظر قرآن کریم کسب مال حرام چه پیامدهایی دارد؟ در بیان اهمیت و ضرورت تحقیق باید گفت: یکی از مسائل بنیادین در نظام تربیت دینی، آگاه‌سازی انسان از آثار و پیامدهای رفتارهای اقتصادی‌اش در دنیا و آخرت است. در این میان، توجه به آثار اخروی کسب مال حرام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که رفتار مالی انسان نه تنها سرنوشت فردی و اجتماعی او را در دنیا شکل می‌دهد، بلکه نقش تعیین‌کننده‌ای در وضعیت معنوی و اخروی او دارد. بنابراین، تبیین پیامدهای اخروی مال حرام از منظر قرآن، می‌تواند به بازسازی نگرش اقتصادی در جامعه اسلامی کمک کند و بر مسئولیت‌پذیری فرد در حوزه‌ی درآمد و مصرف بیفزاید.

کسب مال حرام یکی از موضوعات مهم و حساس در آموزه‌های دینی و اخلاقی است که در قرآن کریم به‌طور گسترده‌ای مورد بررسی قرار گرفته است. مال حرام نه تنها از نظر شرعی و اخلاقی ناپسند است، بلکه پیامدهای جدی و عمیقی در زندگی فردی و اجتماعی انسان به دنبال دارد. در واقع، کسب مال از راه‌های نادرست و غیرمجاز می‌تواند به انحراف فطرت انسانی، ایجاد مشکلات اجتماعی و اقتصادی، و در نهایت، عواقب وخیم در زندگی اخروی منجر شود. قرآن کریم به‌وضوح به عواقب منفی مال حرام اشاره کرده و آن را به‌عنوان عاملی برای محرومیت از رحمت الهی و بهشت معرفی می‌کند. شناخت پیامدها می‌تواند به انسان‌ها کمک کند تا در انتخاب‌های مالی خود دقت بیشتری داشته باشند و به سمت کسب حلال و مشروع حرکت کنند. حال در اینجا به چند مورد از پیامدهای اخروی کسب حرام اشاره شود:

۱- ورود به جهنم

بر اساس آیات «فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَفَرٍ قَالُوا لَرَّكَ مِنَ الْمُصَلِّينَ وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ أَنَّهُمْ فِي بَغْيٍ هَاسِتٍ وَ سَأَلُوا مِثْلَ مَا سَأَلُوا»^۱ می‌گویند: «ما از نمازگزاران نبودیم»^۱ براساس این آیات، دو عامل اصلی گرفتاری گناهکاران در دوزخ، که خود نیز به آنها اعتراف می‌کنند ترک نماز لَرَّكَ مِنَ الْمُصَلِّينَ و عدم پرداخت خمس و زکات لَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمِسْكِينَ است.^۲ که یکی از علل ترک و سبک شمردن نماز، مال حرام است، لذا از طرفی ورود به جهنم از آثار غیر مستقیم مال حرام محسوب می‌شود و از طرفی نیز، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «عبادت کردن با وجود حرام خواری مانند ساختن بنایی است بر روی شن - و به قولی: بر روی آب»^۳، شکی نیست که احداث ساختمان بر روی شن زار یا آب هر چند بنایی مقاوم و مستحکم باشد، چنان لرزان است که با اندک حرکتی فرو ریخته و چیزی از آن باقی نمی‌ماند و اگر هم چیزی از آن بماند قطعاً فایده‌ای برای مالک آن نخواهد داشت، چرا که کسی که اساس امور خود را بر لب پرتگاهی سست و فرو ریختنی نهاده! آن بنا با بناکننده اش در جهنم سقوط می‌کند: «أَقَمْنِ أُسُسَ بُنْيَانِهِ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسُسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»؛ «آیا کسی که شالوده آن را بر

۱. مدثر ۴۰-۴۳

۲. صدوق، امالی، ص ۵۹۲

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۸

تقوای الهی و خشنودی او بنا کرده بهتر است، یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرومی ریزد؟ و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی کند بنابراین می توان گفت؛ عبادت شخص حرام خوار، سودی به حالش نخواهد کرد و به زودی خودش به همراه ساختمانش به قعر جهنم سقوط خواهند کرد.^۱» در تأیید این ادعا می توان از آیه ۱۰ سوره نساء مدد گرفت که خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا»؛ «کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند در، حقیقت تنها آتش می خورند و به زودی در شعله های آتش (دوزخ) می سوزند.»^۲

۲- پذیرفته نشدن اعمال صالح

خداوند بین تغذیه کافران و مومنان تفاوت قائل شده است، تمام هم کافران، شکم و شهوتشان است و سرگرم لذت گیری از زندگی دنیای کوتاه مدت اند و مانند چارپایان می خورند و غیر از این آرزو و هدفی ندارند.^۳ «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ» که کافران از متاع زودگذر دنیا بهره می گیرند و همچون چهارپایان می خورند و سرانجام آتش دوزخ جایگاه آنهاست^۴ حیوانات هرگونه علفی را می خورند بی آنکه بدانند از کجا آمده، حلال است یا حرام؟ غصبی است یا مباح؟ کافران نیز غذا می خورند بی آن که به رجس و پلیدی و حلال و حرام بودن آن توجه داشته باشند. ولی مؤمنان که به تأثیر اخلاقی و معنوی غذا توجه دارند مقید به رعایت غذای پاکیزه و حلال می باشند. لذا به مؤمنان دستور داده شده فقط از غذاهای پاکیزه و حلال استفاده کنند؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنَّ كُنتُم بِآيَاتِهِ تَعْبُدُونَ» «ای کسانی که ایمان آورده اید از نعمتهای پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم، بخورید و شکر خدا را بجا آورید اگر او را پرستش می کنید!»^۵ شکی نیست که نوع تغذیه در روحيات و خُلُقیات انسان مؤثر است و غذاهای مختلف آثار اخلاقی متفاوتی دارد، امام رضا (علیه السلام) فرمود: «فان صلاح البدن و قوامه

^۱. توبه ۱۰۹

^۲ نساء ۱۰

^۳ طباطبایی، المیزان، ج، ص ۲۳۱

^۴. محمد ۱۲

^۵. بقره ۱۷۲

يَكُونُ بِالطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَفَسَادَهُ يَكُونُ بِهِمَا.» «سلامتی و پایداری بدن و همچنین بیماری آن به غذا و نوشیدنی است»^۱ لذا، اینکه خداوند متعال به پیامبران که الگوها و نمونه های عینی انسانهای کامل هستند دستور می دهد که غذای حلال و پاکیزه بخورند و سپس عمل صالح انجام دهند؛ یا آیها الرُّسُلُ كُلُّوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ»، «ای پیامبران از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید که من به آنچه انجام می دهید، آگاهم می توان فهمید که خوردن مال حلال و پاکیزه، ارتباط مستقیم با انجام عمل صالح دارد. اینکه می فرماید از غذاهای پاکیزه بخورید.»^۲ و عمل صالح انجام دهید. در این آیه از سه جهت برای انجام عمل صالح کمک گرفته شده است، از جهت تأثیر غذای پاک بر صفای قلب و از جهت تحریک حس شکرگزاری و از جهت توجه دادن به اینکه خدا شاهد و ناظر اعمال آدمی است.^۳ «شیخ طوسی ذیل این آیه شریفه می نویسد: «صورت جمله «كلوا» صورت امری است و مراد از آن اباحه است و مراد از طيبات، حلال است؛ و گفته شده مراد از طيبات خوراکی های لذیذ است. پس بنا به وجه اول اینکه (طيبات) به معنای حلال (باشد) امر به خوردن یک امر مستحبی است چرا که معنای این قسمت از آیه می شود از خوراکی های حلال به گونه ای که ستایش بر آن شایسته است، بخورید و بنابر وجه دوم معنایش اینست که خوردن خوراکی های لذیذ و مناسب طبع انسان جایز است. همان گونه که خداوند متعال می فرماید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» بگو چه کسی حرام کرده زینتی را که خدا برای بندگان آفریده و روزی های پاکیزه را.»^۴ «امیر مؤمنان علی (ع) می فرماید: « بدان، که هر ظاهری را باطنی است همانند آن. آنچه ظاهرش پاکیزه باشد، باطنش نیز پاکیزه است و آنچه ظاهرش ناپاک باشد باطنش نیز ناپاک است. پیامبر راستگوی (صلی الله علیه و آله) فرمود: بسا خداوند بنده ای را دوست دارد، ولی عملش را دوست ندارد. و گاه عملش را دوست دارد، ولی کننده آن را دوست ندارد. و بدان که هر عملی را درختی است که آن عمل به مثابه میوه آن است. و هیچ درختی از آب بی نیاز نیست. هر آنچه آبیاریش نیکو درختش نیکو و میوه اش شیرین است و هر آنچه آبیاریش بد

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۲۱

۲. مومنون ۵۱

۳. امالی، حقوق مدنی، ص ۷۶

۴. اعراف ۳۲

بعض دیگر می کنند.^۱»، حق الناس در عالم برزخ قابل گذشت نیست و حتی افراد نیکوکار را هم معذب خواهد کرد. خداوند متعال از حق الناس، ولو کم باشد، نمی گذرد. در روایات می خوانیم که خداوند متعال ممکن است از حق الله بگذرد، اما به عزت و جلال خود سوگند خورده است که از حق الناس نخواهد گذشت: پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «خداوند نیز فرمود: به عزت و جلال خود سوگند ، از ظلم هیچ ظالمی نخواهم گذشت ، اگر چه به اندازه دست بر دست زدنی باشد، یا با فشار دادن دستی از روی ستم ، محقق شده باشد.^۲» قرآن کریم نیز، به هنگام نکوهش از قوم یهود و ذکر اعمال زشت آنان می فرماید: «وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ..» (همچنین) بخاطر ربا گرفتن، در حالی که از آن نهی شده بودند و خوردن اموال مردم به باطل^۳، لذا آن قبیله افرادی که اموالشان مخلوط به مال حرام و شبهه ناک حساب شدیدی را پیش رو خواهند داشت.

۹- محروم شدن از شفاعت اهل بیت

انسان به مقتضای سرشت و فطرت خود، به دنبال برقراری ارتباط با خالق حقیقی خویش است و چون ماده و جسمانیت او به عنوان یک حجاب، مانع تحقق این امر می شود لذا درصدد «واسطه» ای در این میان است تا بتواند بر موانع موجود فائق آید، گاه در مسیر این جستجو، به انحراف کشیده می شود و گاه با استعانت از آیات الهی، افرادی آگاه (انبیا) را می یابد تا او را شفاعت کنند؛ «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»؛ کسانی را که غیر از او می خوانند قادر بر شفاعت نیستند مگر آنها که شهادت به حق داده اند و بخوبی آگاه اند^۴ کسانی که پیام روح نواز الهی را برایش می آورند و ندای نجات و سعادت را به او می رسانند. از سوی دیگر، گاه که جرم و گناه و عصیان دامانش را می آلود، باز به دنبال وسیله ای است که نزد خدا شفاعت کند و آمرزش الهی را نوید آورد. کلمه شفاعت از ریشه ی «شفع» می باشد. شفع در اصل به معنای زوج و جفت آمده است. الشفع؛ ما کان من العدد ازواجاً و به این معنی در مقابل کلمه «وتر» به معنای تک

^۱. دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶

^۲. صدوق ، ثواب الاعمال، ص ۸۹

^۳. نساء ۱۶۱

^۴. زخرف ۸۶

است. اگر وتر را به چیزی ضمیمه کنیم، شفع حاصل می شود.^۱ همچنین راغب، شفع را در حالت مصدری به معنای پیوستن و ضمیمه شدن چیزی به همانند خود می داند (ضم الشيء الی مثله و یادآور می شود که به جای مشفوع نیز شفع به کار می رود. بنابراین شفع و شفاعت، هر دو مصدرند به معنای منضم چیزی به چیزی و شفاعت، بیشتر در مفهوم پیوستن به دیگری به منظور درخواست یاری دیده می شود و معمولاً انضمام به کسی مورد نظر است که از نظر حرمت و مقام، بالاتر از شفاعت شونده است و شفاعت در قیامت به این معنا می باشد. معنای اصطلاحی شفاعت نیز، ارتباط مستقیمی با معنای لغوی آن دارد. ظاهراً شفاعت را از آن جهت شفاعت گفته اند که شفیع، خواهش و وساطت خویش را به ایمان و عمل ناقص شفاعت شده ضمیمه می کند و هر دو مجموعاً پیش خدا اثر می کنند.^۲ با بررسی آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام شفاعت انبیاء برای مؤمنین در روز قیامت غیر قابل انکار است، گرچه آیاتی وجود دارد که این شفاعت را رد می کنند ولی آنها نیز در جای خود قابل تأویل است که از حوصله این بحث خارج است، امام صادق (علیه السلام) فرمود: «لِیسَ مِنْ شِیعَتِنَا مَنْ أَنْكَرَ أَرْبَعَةَ أَشْیَاءَ الْمَعْرَاجِ وَ الْمُسَاءَلَةِ فِی الْقَبْرِ وَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، وَ السَّفَاعَةِ» کسی که چهار چیز را انکار کند، از شیعیان ما نیست، ۱- معراج پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ۲- سؤال در قبر ۳- آفرینش بهشت و جهنم ۴- شفاعت» اما باید گفت؛ اینکه شفاعت ائمه بزرگوار (علیهم السلام) برای شیعیان خود حتمی و قطعی است دلیلی نمی شود که انسان هر کاری و هر منکری در دنیا انجام دهد، بلکه یکی از گروه هایی که این نعمت بزرگ شفاعت اهل بیت (علیهم السلام) را از دست می دهند کسانی هستند که مال حرام می خورند، آلودگی به لقمه حرام، انسان را در روز قیامت از مصاحبت پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم)، و شفاعت خاندان با کرامتش دور می سازد و در آن لحظات حساسی که جز کرامت اهل بیت (علیهم السلام) فریاد رس انسان نخواهد بود، لقمه حرام او را از این نعمت بی بهره می کند. امام علی (ع) در وصیت خود به امام حسن مجتبی (علیه السلام) فرمودند: «وَلَا یَرِدُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صَ مَنْ أَكَلَ مَالًا حَرَامًا لَا وَاللَّهِ لَا وَاللَّهِ لَا وَلَا یَشْرَبُ مِنْ حَوْضِهِ وَلَا یَنَالُ شَفَاعَتَهُ بِهِ خُذُوا حَقَّ حَقِّهِ وَ لَا تَسْأَلُوا حَقَّ حَقِّهِ» خدا سوگند، به خدا سوگند، به خدا سوگند کسی که ذره ای مال حرام بخورد در قیامت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دور می افتد و از حوض

۱. طالقانی، پرتوی از قرآن، ص ۴۸

۲. صدوق، ثواب الاعمال، ص ۸۹

کوثر نمی نوشد و مشمول شفاعت آن حضرت نمی گردد. «همچنین ابی العباس مکبر روایت می کند:» که در محضر امام باقر (علیه السلام) شرفیاب بودم که مردی به نام ابو ایمن حضور آن حضرت رسید و گفت: ای ابا جعفر! مردم مغرور شده و مدعی هستند که برای امت، شفاعت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) کافی است. حضرت سخت متغیر و خشمگین شد، به طوری که آثار غضب از چهره مبارکش هویدا گشت و فرمود: وای بر تو ای ابا ایمن! چگونه این مردم فکر می کنند که [اگر] مرتکب هر منکری شده و شهوات خود را انجام دهند و هر لقمه حرامی را خورده و دست درازی به اموال و نوامیس دیگران بکنند، باز می توانند] چشم به شفاعت پیغمبر داشته باشند؟»^۲

۱۰- از بین رفتن حسنات

براساس آیات و روایات، انسان در آخرت نتیجه ذره ذره اعمال نیک و بد خود را خواهد دید؛ «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» : «پس هر کس هم وزن ذره ای کار خیر انجام دهد آن را می بیند و هر کس هم وزن ذره ای کار بد کرده آن را می بیند»^۳، اما بعضی از افراد با دیدن این نتیجه، نسبت به نبود بعضی از حسنات و کارهای خیر خود در تعجب خواهند بود و غافل از این اصل هستند که انسانی که اعمال نیک انجام می دهد ولی در کنار آن، مرتکب معصیت می شود، ثواب اعمالش از بین می رود. یکی از گناهانی که عبادات را می سوزاند و حسنات را از بین می برد مال حرام است، ممکن است کسی سال ها نماز خوانده باشد، عبادت کرده باشد، روزه گرفته باشد و کار خیر انجام داده باشد ولی درآمد حرام او همه حسنات این کارهای خیر را از بین برده باشد. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «در روز قیامت اقوامی با داشتن حسنات بسیار، به اندازه کوه های تهممه می آیند و امر می شود که به آتش افکنده شوند. برخی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض می کنند یا رسول الله! آیا این افراد نمازگزار بودند؟ حضرت می فرماید: آری، نماز می خواندند، روزه می گرفتند و پاره ای از شب را به عبادت مشغول بودند؛ لکن هرگاه بر اینان چیزی از دنیا پیدا می شد، خود را بر آن می افکندند»^۴.

۱. صدوق، ثواب الاعمال، ص ۹۲

۲. ابن بابویه، خصال، ص ۳۲۱

۳. زلزله ۷ و ۸

۴. ابن بابویه، خصال، ص ۳۵۰

نتیجه‌گیری:

کسب مال در زندگی انسان، نه تنها یک نیاز اقتصادی بلکه یک امر عبادی و معنوی تلقی می‌شود. قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت، ضمن توصیه به تلاش و کار مشروع، شدیداً نسبت به کسب مال از راه‌های حرام هشدار داده است. بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد که پیامدهای مال حرام تنها به این دنیا محدود نمی‌شود، بلکه در سرای آخرت نیز آثار و نتایج سنگینی به همراه دارد. هدف این تحقیق، روشن ساختن بخشی از همین پیامدهای اخروی است تا توجه مؤمنان را نسبت به پاکی رزق و طهارت اقتصادی بیشتر جلب کند و از گسترش فرهنگ بی‌مبالاتی مالی جلوگیری شود. از جمله پیامدهای اخروی مال حرام در آیات قرآن می‌توان به لعن و نفرین فرشتگان، عدم پذیرش اعمال صالح، حسرت و اندوه در روز قیامت، عذاب خوارکننده، و ورود به آتش دوزخ اشاره کرد. این پیامدها به روشنی نشان می‌دهند که اثرگذاری مال حرام در زندگی انسان، عمیق و پایدار است و نه فقط دنیا بلکه آخرت او را نیز در معرض تباهی قرار می‌دهد. بنابراین، فهم صحیح آموزه‌های قرآنی در این زمینه و آگاهی بخشی نسبت به این آثار، می‌تواند به شکل‌گیری یک نظام اقتصادی الهی، سالم و پاک کمک کرده و از سقوط اخلاقی و معنوی جامعه جلوگیری کند.

فهرست منابع و مآخذ

*قرآن کریم

*نهج البلاغه

- ۱) ابن بابویه ، امالی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۳
- ۲) ابن بابویه خصال، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۳
- ۳) ابن بابویه، ثواب الاعمال، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۰
- ۴) ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۶
- ۵) امالی، حسن، حقوق مدنی، تهران، نی، ۱۳۸۱
- ۶) بروجردی، محمدابراهیمی، تفسیر جامع، تهران، معارف، ۱۳۷۹
- ۷) حسینی همدانی، محمدحسین، انوار درخشان، قم، هجرت، ۱۳۸۲
- ۸) دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم، صبا، ۱۳۸۴
- ۹) راغب اصفهانی، ابوالقاسم، مفردات، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۶
- ۱۰) شجاعی، محمدصادق، دیدگاه های روان شناختی مصباح یزدی، تهران، پژوهش های فرهنگی، ۱۳۸۹
- ۱۱) شفیعی، محمد، صفای باطن در پرتو رمضان، تهران، نی، ۱۳۸۳
- ۱۲) طالقانی ، محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲
- ۱۳) طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، قم، دارالاسلامیه، ۱۳۸۲
- ۱۴) طبرسی، محمد، مجمع البیان، بیروت ، اسلامیه، ۱۳۷۵
- ۱۵) قرضاوی، یوسف، حلال و حرام در اسلام، تهران، بوستان، ۱۳۹۰
- ۱۶) مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، قم، اسلامیه، ۱۳۷۸
- ۱۷) مکارم شیرازی ، ناصر، تفسیر نمونه، قم، صبا، ۱۳۸۷